

تعلیم و تربیت مبتنی بر آیات و روایات از دیدگاه شهید مطهری

محمداسماعیل شیخانی*

دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه امام رضا (ع)، مشهد

محمدجواد ملکوتی**

کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، بافت

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۳؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱۲/۱۳)

چکیده

مقوله تعلیم و تربیت از مهم‌ترین مباحث مشترک در میان متفکران اسلامی و غربی می‌باشد. در غرب از دیرباز و خصوصاً با شکوفایی مکتب یونان در آرای افلاطون و ارسطو بدین امر توجه شده است. در اسلام نیز توجه به مقوله تعلیم و تربیت سابقه‌ای دیرینه دارد و این امر ناشی از جایگاه والا و دغدغه‌وافر است که مکتب اسلام برای تعلیم و تربیت قائل است. اندیشمندان مسلمان در پرتو تعالیم انسان‌ساز اسلام به موضوع انسان و کمال و سعادت او و راههای وصول به کمال، بسیار پرداخته‌اند و نظام‌هایی فکری را برای پاسخگویی به سؤالات مربوط به انسان و تربیت او بنا گذارده‌اند. در دوره معاصر کسانی مانند علامه طباطبائی، امام خمینی (ره)، شهید مطهری و سید قطب با روشهای ترکیبی و مزجی و با نگاهی تطبیقی و ناظر به تحولات جدید اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تربیتی، در این عرصه گام نهاده‌اند. در این مقاله به استناد و بهره‌گیری از اندیشه شهید مطهری، ابعاد گوناگون مسأله تربیت از قبیل مفهوم و ماهیت تربیت، چیستی آن، اسلام و تربیت و عوامل تأثیرگذار در تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، روایات، اسلام، تعلیم و تربیت، شهید مطهری.

** E-mail: ms.sheikhani2012@yahoo.com (نوسنده مسئول)

*** E-mail: m_javad.malakooti@yahoo.com

مقدمه

انسان به عنوان اشرف مخلوقات و خلیفه خداوند بر زمین، موجودی ذوابعاد و پیچیده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های انسان که باعث تمایز وی از حیوان می‌گردد، وجود «قوة استعداد» به کلی‌ترین مفهوم در انسان است. انسان، استعداد تکلم، استعداد تفکر، استعداد برقراری رابطه اجتماعی و ... را دارد. یکی دیگر از مهم‌ترین استعدادهای نهفته در ذات بشری، استعداد تعلیم و تربیت است. البته باید توجه گردد که صرف وجود این استعدادهای نهفته در ذات بشری، استعداد تعلیم و تربیت را به اثبات نمی‌رساند و برای حرکت از قوة به فعل در هر یک از استعدادهای یاد شده، نیازمند مجموعه‌ای از شرایط است؛ برای مثال، مهم‌ترین شرط به فعلیت رسیدن قوة تکلم در انسان این است که در درجه اول، انسان دارای سلامت تکلم باشد و از سوی دیگر، و چه بسا شرط مهم‌تر این است که همواره یک «دیگری» وجود داشته باشد؛ یعنی «هویتی خارج» و بیرون از «هویت خود». داستان رابینسون کروزویه را به یاد بیاوریم. جمعه یا Friday به عنوان سوژه محوری داستان، یک انسان دورافتاده از اجتماع بود. بنابراین، برای او تا مدت‌ها «دیگری» وجود نداشت. در این شرایط نمی‌توان انتظار داشت که در او قوة تکلم به سان قبل وجود داشته باشد. بنابراین، یکی از مهم‌ترین نکاتی که در تعلیم و تربیت باید مدنظر قرار گیرد، توجه به ترکیب عوامل فردی و اجتماعی در امر تعلیم و تربیت است. به همین سان در انسان، قوة تعلیم و تربیت نیز وجود دارد؛ یعنی انسان اساساً قابلیت این را دارد که در صورت فراهم شدن شرایط، به پرورش استعدادهای خویش یعنی فراهم کردن زمینه رشد آنها بپردازد. از آنجا که در مقاله حاضر، مقوله تعلیم و تربیت از نگاه شهید مطهری مورد بررسی قرار می‌گیرد، لذا در ابتدا لازم است تا توضیحی اجمالی در باب رویکرد اسلام به مسأله تعلیم و تربیت آورده شود.

(۱) مفهوم و تعریف تربیت

در بحث تربیت انسان، مفهوم واژه تربیت بر پرورش استعدادهای انسانی یعنی فراهم کردن زمینه رشد استعدادهای انسانی دلالت می‌کند. این واژه از ریشه «رَبو» به معنی «زیادت و فزونی و رشد و برآمدن» گرفته شده است و کاربردهای گوناگون از این ریشه همه همین معنا را در بردارد. «رَبو»، «نَفَس عمیق و بلند» را گویند که موجب برآمدن سینه است. کلمه «رَب» نیز که از همین ریشه گرفته شده است، به معنای «مالک، خالق، صاحب، مدبر، مرتبی، قیّم، سرور و منعم» است و نیز اصلاح‌کننده هر چیزی را «رَب» گویند (ر.ک؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۲۴).

بنابراین، «تربیت» رفع موانع و ایجاد مقتضیات یعنی «اعداد» است تا استعدادهای انسانی از قوة به فعل درآید و شکوفا شود و چون در تربیت اسلامی، مقصد و مقصود، «کمال مطلق» است، می‌توان

تربیت را چنین تعریف کرد: «تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آنکه استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود» (همان: ۲۵).

۲) تربیت از نگاه قرآن

تعبیری که معمولاً قرآن از کلمه «تربیت» می‌کند، لغت «تزکیه» است: «فَدُّ أفلَحَ مَنْ رَزَّاهَا * وَفَدُّ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس/ ۹-۱۰) یا در جای دیگر: «فَدُّ أفلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (الأعلى/ ۱۴-۱۵). یا در سوره مبارکه جمعه که هدف از بعثت پیامبر اسلام (ص) ذکر می‌شود: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (الجمعة/ ۲).

«تزکیه» به عنوان بیان مفهوم تربیت در قرآن، چندین مورد به کار رفته است. «تزکیه» از نظر لغوی یعنی «پیراستن و پاک کردن از آلودگی‌ها و شوائب». کلمه «زکات» نیز با «تزکیه» هم‌خانواده است؛ یعنی تزکیه و زکات از یک ریشه‌اند و اگر معنای تزکیه، پیراستن و پاک کردن از آلودگی‌ها باشد، کلمه زکات نیز تقریباً به همین مفهوم به کار رفته است. به سخنی، گفته می‌شود زکاتی که به مال تعلق می‌گیرد، در واقع، پیراستن مال است از قسمتی که حقوق مردم به آن تعلق گرفته است و اگر این قسمت از مال جدا شد، بقیه مال، گوارا و پاک و قابل بهره‌برداری است و از هر گونه طمع و کینه و نفاق و نظر سوئی به دور خواهد بود. اما اگر چنانچه حق مردم از مال پرداخت نشد، این مال، پاک شده و پیراسته نیست، آلوده است و طبعاً این مال برای صاحب خود آن برکت، پاکی، صفا و پیراستگی را ندارد. آنجا که تزکیه درباره نفس و روح و جان و روان به کار رفته، به معنای پیراستن روح و فکر از هر گونه آلودگی است: آلودگی فکری، اخلاقی و روحی. پیراستن از این مسائل جنبه تزکیه کار است. همچنین تزکیه ارتباط تنگاتنگی با بصیرت و توبه دارد. بصیرت هدیه‌ای ناب و الهی است که کسب آن آداب و ترتیب خاصی را می‌طلبد و به افراد مؤمن حقیقی و مخلص داده می‌شود. استاد مطهری اولین گام در راه تهذیب و تزکیه نفس و تحصیل بصیرت را توبه می‌داند. لازم به ذکر است که در سلوک عرفا نیز توبه نخستین گام به شمار می‌آید، چرا که انسان با توبه از گناهان رها و آماده تابش نور حق به باطن خود می‌شود. ایشان در این زمینه می‌گوید: «در احادیث و روایات اسلامی همواره بر توبه و تزکیه تأکید شده است. توبه آدمی را پاک و باطن درونی انسان را آماده و مهیا برای رسیدن به تزکیه می‌کند. پس مؤمنین باید در اولین قدم توبه را به جا آورده تا روح انسان با ضمیر پاک آماده دریافت نور حق شود» (مطهری، ۱۳۸۷، ب: ۱۴۷).

۳) تزکیه قبل از تعلیم

اکنون لازم است در این زمینه چند نکته تذکر داده شود. یکی اینکه در قرآن مسأله تزکیه قبل از تعلیم آمده است؛ یعنی پرورش قبل از تعلیم و قبل از آموزش است. بر خلاف اصطلاح معمول آموزش و پرورش که در بین ما فارسی‌زبانان رایج است و آموزش را بر پرورش مقدم می‌دانیم، در اسلام و در تعبیر قرآن، مسأله تزکیه و تربیت قبل از تعلیم به کار رفته است. مسأله پیراستن قبل از آراستن است؛ یعنی باید اول روح، جان، روان، اخلاق، اجتماع و عمل از آلودگی و انحراف پاک گردد، بعد از این پیراستگی، آماده می‌شود تا به کمالات هم آراسته شود و رشد کند و بالا بیاید. اما اگر زمینه روح یا فکر آلوده بود، زمینه اجتماع آلوده بود، چنین شرایطی برای بالا آمدن و تربیت و رشد آماده نیست.

پس از ذکر این مقدمه کوتاه در باب لزوم دقت در معنای لغوی کلمات تعلیم و تربیت، باید عنوان گردد که فلسفه تربیتی اسلام با فلسفه تربیتی سایر مکتب‌ها تفاوت دارد. در یک مکتب فلسفی، ما با چند اصل یا نظریه درباره واقعیت جهان، بحث شناخت و ارزش‌شناسی روبرو می‌شویم. معمولاً طرفداران یک مکتب درباره مسائل تربیتی به بحث می‌پردازند و مجموع آرای فلسفی و اندیشه‌های تربیتی آنها فلسفه تربیتی مورد قبول این گروه را تشکیل می‌دهد.

اسلام یک مکتب فلسفی نیست، همان‌گونه که نمی‌توان قرآن را یک کتاب روانشناسی یا یک کتاب جامعه‌شناسی در معنای مصطلح تلقی کرد. با وجود این، قرآن، نهج‌البلاغه، اخبار و روایات نقل شده از پیامبر اکرم (ص) و دیگر پیشوایان معصوم (ع)، مشحون از اندیشه‌های فلسفی و تربیتی است. مهم‌ترین ویژگی‌هایی که می‌توان برای تربیت اسلامی برشمرد، عبارتند از:

۳-۱) تربیت الهی

تربیت اسلامی از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد و از این رو، تربیتی دینی، الهی و معنوی محسوب می‌گردد. پیامبر اکرم (ص) به طور مستقیم با منبع وحی ارتباط داشت و تحت تربیت الهی قرار گرفته است. پیشوایان معصوم ما نیز غیرمستقیم تحت تربیت الهی قرار داشته‌اند (ر.ک؛ شریعتمداری، ۱۳۸۹: ۲۳۵).

۳-۲) تربیت عقلانی

یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های تربیت اسلامی، مهم تلقی کردن عقل و نقش آن در پرورش شخصیت افراد است. همواره خرد و خردورزی از جایگاهی خاص در تعالیم اسلام برخوردار بوده است. بیان اهمیت جایگاه خرد و خردورزی در قالب ۳۰۰ آیه در قرآن کریم خود دلیلی آشکار بر این مدعا

است. مسلماً چنین تأکید و اهمیتی در مکتب شیعه دوچندان می‌شود، هنگامی که معتبرترین کُتب حدیثی این مکتب همچون *اصول کافی* و *بحارالانوار*، باب‌های نخستین خود را به «باب العقل و الجهل» و «فضل العلم» اختصاص داده‌اند و سپس به بحث پیرامون اصول دین می‌پردازند. بدون شک چنین تبویبی بی‌حکمت نبوده و به همین علت عالم بر عابد و تفکر بر تعبّد همواره برتری داشته است. احادیث بسیاری در این باب نقل شده که به عنوان نمونه می‌توان بدین حدیث از پیامبر اسلام (ص) اشاره کرد که می‌فرمایند: «فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً: ساعتی اندیشیدن بهتر از شصت سال عبادت است» (باقری، ۱۳۸۸: ۲۹).

خداوند متعال انسان را از دو طریق هدایت می‌فرماید: اول به‌وسیلهٔ انبیا و پیشوایان معصوم و دوم از طریق عقل. پایه و اساس تعلیم و تربیت از نگاه اسلام، پرورش جنبهٔ عقلانی شخصیت آدمی است. مرتبان بزرگ جهان وقتی از تعلیم و تربیت انسان بحث می‌کنند، پرورش نیروی عقلانی انسان را پایه و اساس تعلیم و تربیت تلقی می‌کنند و تأکید روی این جنبه از شخصیت را ملاک برتری مکتب‌های تربیتی قرار می‌دهند (ر.ک؛ همان: ۲۳۷).

۴) تعلیم و تربیت از نگاه شهید مطهری

شهید مطهری در آغاز کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» عنوان می‌نماید که: «تعلیم و تربیت بحث ساختن افراد انسان‌هاست. یک مکتب که دارای هدف‌های مشخص است و مقررات همه‌جانبه‌ای دارد و به اصطلاح سیستم حقوقی و سیستم اقتصادی و سیستم سیاسی دارد، نمی‌تواند یک سیستم خاص آموزشی نداشته باشد؛ یعنی مکتبی که می‌خواهد در مردم، طرح‌های خاص اخلاقی، اقتصادی و سیاسی را پیاده کند، بالأخره اینها را برای انسان‌ها می‌خواهد...» (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۵).

شهید مطهری در تعریف تربیت عنوان می‌نماید که: «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و پرورش دادن، و لهذا تربیت فقط در مورد جاندارها یعنی گیاه و حیوان و انسان صادق است و اگر این کلمه را در مورد غیرجاندار به کار ببریم، مجازاً به کار برده‌ایم، نه اینکه به مفهوم واقعی آن شیء را پرورش داده‌ایم» (همان، ۱۳۸۹: ۴۳). شهید مطهری تربیت را ساختن مانند آنچه در صنعت مد نظر است، نمی‌داند، بلکه تربیت را از نوع پرورش یک موجود زنده معرفی می‌کند؛ یعنی فراهم کردن زمینهٔ رشد استعدادی که در موجود زنده وجود دارد (همان: ۵۵). از سوی دیگر، استاد تعلیم را به «یاد دادن» ترجمه می‌نمایند. از نگاه شهید مطهری، هدف، معلم اینست که نیروی فکری متعلم را پرورش و استقلال بدهد و قوه

ابتکار او را زنده کند. وی به سیستم آموزشی قدیم اشاره کرده است و افرادی که بدون تفکر مطلبی را فرامی‌گیرند به ضبط صوت تشبیه می‌نماید (ر.ک؛ همان: ۲۰).

شهید مطهری در کتاب *انسان کامل* نیز در باب تربیت بحث می‌نماید و در آنجا تمایزی ظریف و هوشمندانه میان دو مقوله تربیت و صنعت برقرار می‌سازد. از نگاه شهید مطهری، در تربیت، هدف، رسیدن موجود زنده به کمال است و در صنعت، تحقق هدف سازنده مورد قصد است. تربیت صحیح و همه‌جانبه زمانی متحقق می‌شود که اولاً به رشد و پرورش استعدادهای انسانی توجه شود. ثانیاً میان استعدادهای انسانی هماهنگی ایجاد گردد و به این ترتیب، در درون انسان نظامی واحد و منسجم حکمفرما شود و ثالثاً استعدادها در حدّ عالی از فعلیت به ثمر رسند. استاد میان اخلاق و تربیت تفاوت قائل شده و معتقد است هر تربیتی، اخلاقی نیست، اما هر کار اخلاقی، تربیتی است (ر.ک؛ همان: ۲۰).

۵) قرآن و تربیت از نگاه شهید مطهری

از نگاه استاد مطهری، قرآن، انسان را موجودی می‌شناسد مرکب از بدن و روح که هویت الهی دارد (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۷: ۵۱۰). و این روح، زاییده عنصر مادی وجود اوست، ولی نباید در دامن مادر طبیعت محبوس بماند، بلکه باید راه تکامل را بیپیماید و گرنه در «اسفل سافلین» که چهره آن جهانی اش جهنم است: «فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ: پناهگاهش «هاویه» [= دوزخ] است» (القارعه/۹) باقی می‌ماند (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۹). انسان در بُعد الهی خود، از آغاز آفرینش، برخوردار از فطرت متعالی و انسانی می‌باشد. حقیقت فطرت عبارت است از ویژگی‌های انسانی و گرایش‌های فطری (همان، ۱۳۸۷: ۴۵۵)؛ مانند دین خواهی، حقیقت جویی، زیبایی دوستی، گرایش به پرسش و علاقه‌مندی به اخلاق که بالقوه موقع تولد در انسان وجود دارند و باید به فعلیت رسیده، راه رشد را طی کنند (همان: ۴۹۲). قرآن در این باره می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ ...: پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار...» (الروم / ۳۰).

قرآن جهان را در خدمت تربیت انسان دانسته است و در پرتو مطالعه کتاب هستی، باور به غیب و شناخت عقلانی و علمی آفریدگار هستی که آمیزه‌ای از رشد حقیقت جویی و تقرب به خداوند است، رشد و تربیت انسان را تحقق پذیر می‌داند: «دستگاه عقل و فکر انسان از راه حس، قوام و مایه و قوت می‌گیرد. راه عبور به معقولات از میان محسوسات می‌گذرد و به همین دلیل، قرآن دعوت به تدبّر در همین محسوسات کرده است؛ زیرا از همین محسوسات باید به معقولات پی برد، ولی نباید در عالم محسوس متوقف شد (همان: ۳۷۲) «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ

تَأْوِيلُ الْأَلْبَابِ: مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است» (آل عمران/۱۹۰). اساس، عالم غیب است. این شهادت، ظهوری است از غیب و آیه، نشانه و علامتی است برای غیب. آیه را در جایی می‌گویند که یک چیز ماهیتش اشاره به جای دیگر باشد. پس عالم اصلاً وجودش وجود علامتی است و یک مطلبی را دارد به ما می‌فهماند... اگر انسان خودش را آن چنان که هست بشناسد، به عالم ملکوت آشنا شده و عالم ملکوت را شناخته است (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۴: ۲۷)؛ «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ * وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ: بی‌شک در آسمانها و زمین نشانه‌های (فراوانی) برای مؤمنان وجود دارد * و نیز در آفرینش شما و جنبندگانی که (در سراسر زمین) پراکنده ساخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند» (الجاثیه/۳-۴) (بدین دلیل که در طبیعت آیات و نشانه‌های الهی، اقتضای رشد و تعالی نهفته است، نگاه تعالی طلبانه به جهان می‌تواند رشد و تکامل انسان را در پی آورد. قرآن در رابطه با نقشه‌سازنده نشانه‌های توحید می‌گوید: «وَآتِلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا ... * وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ...» و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت... * و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات بالا می‌بردیم، ولی او به پستی گرایید...» (الأعراف/۱۷۶-۱۷۵) (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۹: ۴۴).

شهید مطهری فلسفه بعثت را نیز در حوزه تربیت انسان جست‌وجو می‌کند و در پی این است که ارتباط غیب را با انسان از طریق وحی بر مبنای نیاز او به رشد و تکامل تحلیل نماید و این مطلب را به عنوان یک واقعیت قرآنی و قابل مطالعه در سخنان خداوند مطرح می‌کند: «رب در قرآن گرچه برگرفته شده از «رب» به معنای خداوندگاری است و نه «ربو» و «ربی» به معنای پرورش، ولی هیچ یک از تربیت و صاحب اختیاری به تنهایی نمی‌تواند رساننده معنی «رب» باشد، در معنای رب هم خداوندگاری نهفته است و هم مرتبی. خداوند، هم کمال رسان است و هم صاحب اختیار عالم طبیعت، و ماده، هم مخلوق خداوند است و هم مربوب او، هیچ کدام از عوالم ماده کامل آفریده نشده و خداوند همه را در این جهان به کمال نهایی می‌رساند و ربّ العالمین است. اصولاً این جهان، جهان پرورش است، انسان‌ها اعم از خوب و بد همگی در حال پرورش یافتن هستند» (همان، ۱۳۸۴: ۲۷). ارسال پیامبران، مظهر اسم «رب» است، از این رو، قرآن می‌فرماید: «... إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ * رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ...» (الدخان/۵-۶)؛ یعنی این پروردگار تو و پرورش دهنده آسمانها و زمین به حکم اینکه «رب» و پرورش دهنده است، پیغمبران را برای تکمیل و تربیت استعدادهای بشر فرستاده است (ر.ک؛ همان:

۱۱۲). خداوند که می‌خواهد بشر را تربیت کند، مکتب تربیتی و مکتب تکمیلی فرستاده و به پیامبر می‌گوید: «بگیر وحی را و این وسیله تربیت و تکمیل را» (ر.ک؛ همان: ۲۲۴).

با توجه به اینکه دین ریشه در فطرت انسان‌ها دارد، گرایش‌هایی را که با آفرینش آنها پدید می‌آیند، توضیح می‌دهد و به عبارت دیگر، دین رنگی است که دست حق در متن تکوین و در متن خلقت، انسان را به آن رنگ، متلون کرده است (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۷: ۴۵۷). بنابراین، بعثت انبیاء پاسخی است به تقاضایی که در درون انسان وجود دارد و پیامبر(ص) (مذکر) است و در پی بیداری نیروهای فطری بشر و مشتعل ساختن شعور مرموز عشق پنهان وجود او می‌باشد (ر.ک؛ همان: ۳۲۴)، ولی به دلیل تغییرپذیری چراغ فطرت، سازندگی دین بستگی به روشن بودن چراغ فطرت دارد. اگر انسانیت فطری انسان سر جایش نباشد، تعلیمات انبیاء تأثیری از خود بر جا نمی‌گذارد، به همین دلیل قرآن می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (البقره/۱)، انسان‌ها دارای دو گونه هدایت هستند: هدایت فطری و هدایت به اصطلاح اکتسابی، و قرآن می‌خواهد بگوید که تا کسی چراغ هدایت فطری اش روشن نباشد، هدایت اکتسابی برای او فایده ندارد؛ یعنی تعلیمات انبیا برای اشخاص مسخ شده و انسانیت از دست داده، مفید نیست. در سوره ماعون تکذیب دین به کسی نسبت داده شده که از انسانیت خارج شده و یتیم را به شدت از خود می‌راند؛ یعنی این امر، شرط انسانیت است و فطرت انسانیت حکم می‌کند که انسان نسبت به یتیم عاطفه داشته باشد. این کسی است که برای اطعام مساکین و تغذیه مردم گرسنه ترغیبی ندارد؛ یعنی اول انسانیت خود را از دست داده، آدمی که انسانیت را از دست بدهد، قهراً اسلامیت را هم پیش از این از دست داده است؛ یعنی دیگر یک انسان طبیعی نیست، یک انسان مسخ شده است (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۷، الف: ۶۰۰). این گونه افراد با کفر ورزیدن و مخالفت با دعوت پیامبر(ص) نامه قلب‌شان لاک و مهر می‌شود و دل‌هاشان تأثیرپذیری را از دست می‌دهد (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۰: ۸۰).

۶) عوامل تربیت از نگاه شهید مطهری

تربیت صحیح آثار و نتایج درخشانی را به وجود می‌آورد. در این جریان، فرد از لحاظ فکری به نحوی محسوس رشد می‌کند. او نه تنها مطالب تازه‌ای را می‌آموزد، بلکه آنچه را که آموخته است، می‌فهمد و می‌تواند نسبت به درستی یا نادرستی آن اظهار نظر کند. بنابراین، فرد هم مطالب علمی و ادبی را فرا می‌گیرد و هم نحوه ارزیابی، تفکر و قضاوت میان نظر مدلل از نظر غیرمنطقی را. پس، زمانی که تربیت مبتنی بر تفکر باشد، نتیجه امر از قبل قابل پیش‌بینی نیست. در جریان تفکر یا استدلال آنچه منطقی است، پذیرفته می‌شود، نه آنچه از اول مرتبی یا گوینده در نظر داشته است. به عبارت دیگر، در این جریان، فرد بدون دلیل امری را که از ابتدا پیشنهاد شده است، نمی‌پذیرد. اگر آنچه را

گوینده یا نویسنده یا دانشمند مطرح می‌کند، منطقی باشد، فرد آن را می‌پذیرد. اکنون با توجه به توضیحات داده شده، عوامل تربیت صحیح از دیدگاه شهید مطهری فهرست‌وار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۶) تعقل و تعلّم

شهید مطهری، تعقل را مهم‌ترین استعداد انسان می‌داند و اسلام را نیز شدیداً طرفدار تعقل معرفی می‌کند. ایشان در مقایسه میان عقل شیعی و عقل سنی نیز می‌نویسد: «در سنت اسلامی و بالخصوص در روایات شیعی به عقل و تعقل اهمّیت زیادی داده شده است و یکی از مزایای روایات شیعی بر روایات غیر شیعی اهتمام بیشتری است که در روایات شیعی به عقل شده و به آن تکیه گردیده است و به همین دلیل نویسندگان اجتماعی امروز حتی اهل تسنن اعتراف دارند که در دوره اسلام، عقل شیعی همیشه قوی‌تر از عقل سنی بوده است» (همان، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

شهید مطهری معتقد است که عقل در روایات اسلامی، نیرو و قوه تجزیه و تحلیل است: «در غالب مواردی که می‌بینید اسلام جاهل را کوبیده، جاهل در مقابل عالم و بی‌سواد نیست، بلکه جاهل ضدّ عاقل است. عاقل کسی است که از خودش فهم و قدرت تجزیه و تحلیل دارد و جاهل کسی است که این قدرت را ندارد. ما خیلی افراد عالم را می‌بینیم که عالم‌اند ولی جاهل‌اند؛ عالم‌اند به معنی اینکه فراگرفته از بیرون زیاد دارند، خیلی چیزها یاد گرفته‌اند، اما ذهنشان یک انبار بیشتر نیست، خودشان اجتهاد ندارند، استنباط ندارند، تجزیه و تحلیل در مسائل ندارند. این جور اشخاص از نظر اسلام جاهل‌اند؛ یعنی عقل‌شان را کد است. ممکن است علم او زیاد باشد، ولی عقل او را کد است» (همان: ۱۸۷).

از سوی دیگر، شهید مطهری میان حیطة عقل و دین تفکیک قائل می‌شود و دین را از دخالت مستقیم آنچه آدمیان به وسیله عقل خویش می‌توانند دریابند، در کنار داشته است. دین هیچ گاه در مسائلی که مردم می‌توانند تشخیص دهند، دخالت مستقیم نداشته است و اساساً دخالتش در این مسائل غلط است؛ زیرا در این صورت فکر و عقل مردم برای کجاست؟» (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۹۹).

در کنار این، از نگاه شهید مطهری، اسلام به مسأله علم‌آموزی و کسب حکمت نیز اهتمام خاصی دارد. وی عنوان می‌کند در اسلام همواره تأکید شده است که: «خُذُوا الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ». از سوی دیگر، در اسلام تأکید شده است که این حکمت همواره باید به عنوان گمشده مؤمن در نظر

گرفته شود. حکمت بدون شک یعنی علمی که محتوی حقیقت باشد، علمی که استحکام و پایه داشته باشد و خیال نباشد» (همان: ۱۸۷).

البته در کنار قرآن که بسیار بر مسأله علم‌آموزی تأکید می‌کند در ادیان دیگر نیز این مطلب دارای گواه می‌باشد؛ مثلاً در حدیثی از حضرت مسیح که روایات اسلامی نیز آن را طرح کرده‌اند، آمده است: «كُونُوا نَقَّادَ الْكَلَامِ» یعنی همان‌طور که صراف، سکه را نقد می‌کند، خوب و بدش را تشخیص می‌دهد و خویش را می‌گیرد، شما هم راجع به نکته‌ها و سخن‌ها چنین باشید. هرچه دیگران دارند، بگیرید، روی آنها فکر کنید، خوبه‌ایش را نگه دارید و بدهایش را طرد کنید (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۲۷ق: ۹۶). نکته مهمی که شهید مطهری در پایان این مبحث می‌آورند، این است که عقل و علم باید توأمان باشند: «در نهج‌البلاغه و هم در حدیث، از عقل و علم این جور تعبیر شده که گاهی به علم گفته‌اند «عقل مسموع» و به عقل گفته‌اند «علم مطبوع»؛ یعنی به عقل، علم اطلاق شده، و به علم، عقل، با این تفاوت که یکی را گفته‌اند «مطبوع»، یعنی فطری و دیگری را «مسموع»، یعنی اکتسابی (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۹: ۱۹۱).

۶-۲) نیایش

از نگاه شهید مطهری، قسمت عمده هر دینی عبادت است و در مسأله تربیت نیز باید این حسّ نیایش و پرستش تقویت گردد. عبادت خالص از نگاه وی، عبادتی است که انسان امر الهی را اطاعت کند، نه به خاطر طمع بهشت و نه به خاطر ترس از جهنم (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۱: ۲۳۷). همچنین، از نگاه شهید مطهری در کتاب *تعلیم و تربیت در اسلام* روح بشر دارای پنج استعداد می‌باشد که یکی از آنها بُعد دینی می‌باشد. استعداد دینی در انسان استعدادی اصیل است و آن را می‌توان به حسّ تقدیس و ستایش تعبیر کرد (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۹: ۶۱). از نظر تأثیر نیایش در تعلیم و تربیت ایشان می‌فرماید: «در پیکره عبادت، برخی از واجبات و مستحبات وجود دارد و رعایت آنها الزامی به شمار می‌آید که ممکن است با عبادت زیاد ربطی نداشته باشد، ولی در تعلیم و تربیت مؤثر واقع شود و اثر خاصّ تربیتی در پی داشته باشد؛ مثل موضوع غسل، وضو، طهارت بدن و لباس نمازگزار و مکان آن (ر.ک؛ همان: ۲۲۰). شهید مطهری سپس به بررسی سیره انبیا و خصوصاً پیامبر اکرم (ص) در زمینه نیایش می‌پردازد و در این زمینه احادیث فراوانی از ایشان ذکر می‌کند که با توجه به اهمیت موضوع به چند مورد آن اشاره می‌شود.

حضرت رسول (ص) در حدیثی می‌فرمایند: «خوشا به حال کسی که به عبادت عشق بورزد. عبادت به صورت معشوقش در بیاید و از صمیم قلب عبادت را دوست داشته باشد و با بدنش به آن بچسبند». شهید مطهری در توضیح این حدیث می‌گوید: «مقصود این است که عبادت، فقط یک ذکر قلب به تنهایی نیست. خود عبادت عملی، نوعی عشق‌ورزی عملی است. روح عبادت، ذکر است؛ یعنی یاد خدا،

منقطع شدن، بریده شدن که در لحظه عبادت انسان از غیر خدا بریده شود و فقط و فقط او باشد و خدای خودش، گویی غیر از او و خدا چیزی در عالم وجود ندارد. این همان حالتی است که شعرای عرفانی از آن تعبیر به «حضور» می‌کنند. شعر معروف حافظ می‌گوید:

«نه حافظ را حضور درس خلوت نه دانشمند را علم‌الیقینی»
(حافظ شیرازی، ۱۳۴۳: ۴۸۴).

۳-۶) محبت

یکی دیگر از عواملی که از نگاه شهید مطهری در مسأله تربیت بسیار مؤثر می‌افتد، عامل محبت و دوست داشتن است که در نقطه مقابل خشونت قرار می‌گیرد. اثر محبت، احسان و نرمی است و اثر بغض، خشونت و سختگیری. به بیان استاد شهید: «تأثیر نیروی محبت و ارادت در زائل کردن ردائل اخلاقی از دل از قبیل تأثیر مواد شیمیایی بر روی فلزات است؛ مثلاً یک کلیشه‌ساز با تیزاب اطراف حروف را از بین می‌برد نه با ناخن و یا سر چاقو و یا چیزی از این قبیل. اما تأثیر نیروی عقل در اصلاح مفاسد اخلاقی مانند کار کسی است که بخواهد ذرات آهن را از خاک با دست جدا کند. چقدر رنج و زحمت دارد؟! اگر یک آهن‌ریزی قوی در دست داشته باشد، ممکن است با یک گردش همه آنها را جدا کند. نیروی ارادت و محبت مانند آهن‌ریزی صفت رذیله را جمع می‌کند و دور می‌ریزد» (مطهری، ۱۳۸۷، ص: ۷۱). خودی آدمی و هویت انسانی او با محبت شکوفا می‌شود؛ زیرا محبت گوهر وجود آدمی را جلا می‌دهد و زنگارهای آن را می‌زداید و چون اکسیری انسان را متحوّل می‌سازد و به انسان شور و شوق زندگی، و قوت و قدرت پایدگی می‌بخشد و به زندگی معنا می‌دهد. به قول اقبال لاهوری:

«نقطه نوری که نام او خودی است، زیر خاک ما شرار زندگی است
از محبت می‌شود پاینده‌تر زنده‌تر، سوزنده‌تر، تابنده‌تر
از محبت اشتعال جوهرش ارتقای ممکنات مضمزش
فطرت او آتش اندوزد ز عشق عالم‌افروزی بیاموزد ز عشق»
(اقبال لاهوری، ۱۳۵۹: ۱۰۰)

از سوی دیگر، شهید مطهری همواره در صدد پاسخگویی به این اتهام ناوارد منتقدان بوده که اساساً در اسلام نسبت به سایر ادیان توجه کمتری به مسأله محبت شده است و بحث اصلی همانا خشونت است. شهید مطهری در این زمینه همواره به آیات و دستورات قرآن استناد می‌دهد که در اینجا به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود.

۱-۳-۶) نیکی به کافر

در قرآن کریم می‌بینیم که به محبت و احسان و نیکی به همه مردم، حتی نسبت به کفار توصیه شده است، اما در حدودی که این نیکی کردن اثر نیک بخشد. آنجا که نیکی کردن اثر نیک نبخشد، آن نیکی نیست، بلکه بدی است به صورت نیکی. در سوره مبارکه ممتحنه آمده است: «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد» (الممتحنه/۸).

۲-۳-۶) نیکی در مقابل بدی

یکی از روش‌های تربیتی تأثیرگذار، برخورد محبت‌آمیز با خطاکار و شرمنده کردن او می‌باشد. قرآن کریم در سوره یوسف به این روش تربیتی اشاره می‌کند (ر.ک؛ قوام، ۱۳۸۶: ۸۴). در قرآن آمده است: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ... هرگز نیکی و بدی یکسان نیست» (فصلت/۳۴)؛ یعنی نیکی کردن به مردم و بدی کردن به مردم، هرگز مانند یکدیگر نیست و این خود یعنی اثر نیکی با اثر بدی یکی نیست. یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «...ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» ... بدی را با نیکی دفع کن...» (همان)؛ یعنی آنکه به تو بدی می‌کند، تو به نیکوترین وجهی به او نیکی کن. همان کسی که با تو دشمنی دارد، او که بدی می‌کند، اگر تو بخشایش و عفو داشته باشی و بلکه متقابلاً به او نیکی کنی، خواهی دید که دشمنی او تبدیل به دوستی شد. سعدی شیرازی در این رابطه می‌گوید:

«بخش ای پسر کامیزاده صید، به احسان توان کرد و وحشی به قید»

(بوستان سعدی، ۱۳۵۹: ۱۵۰).

در پایان این مبحث باید عنوان کرد که محبت برای آنکه در تعلیم و تربیت مؤثر افتد، باید دارای شرایطی باشد؛ مثلاً محبت باید عاقلانه، منطقی و موافق با مصلحت باشد که این محبت موافق با مصلحت شامل زمان حال و آینده هر دو می‌شود؛ یعنی همین‌طور که همیشه خیر و سعادت خود را می‌خواهیم، خیر و سعادت عموم مردم را خواهیم.

۴-۶) تقویت حس حقیقت‌جویی

از نگاه استاد مطهری، یکی دیگر از مسائل تأثیرگذار در تربیت، تقویت حس حقیقت‌جویی است. در هر انسانی کم و بیش این غریزه وجود دارد که کاوشگر و حقیقت‌جوست و به همین دلیل است که انسان دنبال علم می‌رود. این جزو احساسها و غرایزی است که در انسان‌ها باید تقویت شود (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۹: ۲۴۶). نکته مهم دیگری که استاد بدان اشاره می‌کند، برقراری توازن میان میل به

حقیقت و ظرفیت‌های وجود انسانی است؛ مثلاً ایشان در باب مسأله شناخت خدا و علاقه انسان‌ها بدین امر می‌گوید: «ما باید هر کس را به تناسب فهم و معرفت او ترغیب کنیم تا نظامات و آثار و علایم وجود و حکمت و تدبیر را در کار خلقت مشاهده و بررسی کند و از این طریق به وجود خداوند پی ببرد» (همان، ۱۳۸۶: ۷۴).

۵-۶) تفکر

تفکر اساس حیات انسانی است؛ زیرا انسانیت انسان و ادراک او از عالم و آدم و پروردگار عالمیان و اتّصالی که با حق برقرار می‌کند، به نحوه تفکر اوست. با تفکر است که استعدادهای پنهان انسان از قوه به فعل درمی‌آید و زمینه حرکت کمالی او می‌شود (ر.ک؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۲۰۱). به تعبیر زیبای امام خمینی (ره): «تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است» (موسوی خمینی (ره)، ۱۳۷۴: ۱۶۴).

در آیین اندیشه و نگاه شهید مطهری نیز یکی از مهم‌ترین عوامل اصلاح و تربیت نفس در تعلیمات اسلامی، عادت کردن به تفکر است. شهید مطهری در کتاب *تعلیم و تربیت در اسلام* می‌گوید: «تفکر باید برای انسان عادت بشود. عادت کردن به تفکر یعنی درباره هر کاری که انسان می‌خواهد تصمیم بگیرد، عادت داشته باشد که قبلاً روی آن کار فکر کند و این از نظر اخلاقی نظیر محاسبه النفس است» (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۵۸). شهید مطهری، تفکر را در اقسام مختلف آن مورد بررسی قرار می‌دهد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: تفکر در عالم خلقت، تفکر در تاریخ، تفکر انسان درباره خود. از سوی دیگر، از نگاه شهید مطهری، تفکر شرط اساسی تسلط انسان بر سرنوشت خود و جامعه خود تلقی می‌گردد (ر.ک؛ همان: ۲۵۶).

۶-۶) هم‌نشینی با صالحان

شهید مطهری در زمینه تأثیر هم‌نشینی با نیکان و صالحان بر تربیت درست انسان می‌گوید: «مجالست با صالحان، آثار نیک فوق‌العاده‌ای دارد، همانگونه که مجالست با بدان آثار سوء فوق‌العاده‌ای دارد و این یک امری است اجتناب‌ناپذیر؛ یعنی انسان هر چه بخواهد به اصطلاح در دل خود را ببیند و وقتی که با کسی معاشرت می‌کند، خود را نگه دارد که از او اثری نگیرد، باز هم کم و بیش اثر می‌پذیرد» (همان: ۲۶۰). در باب معاشرت از نگاه شهید مطهری آنچه که خیلی مهم است، پیدا شدن حالت ارادت است. از نگاه استاد، ارادت از مقوله شیفتگی و محبت است. اگر انسان فردی را ایده‌آل و

انسان کامل تلقی کند و بعد شیفته اخلاق و روحیات او بشود، فوق العاده تحت تأثیر او قرار می‌گیرد و فوق العاده عوض می‌شود (ر.ک؛ همان: ۲۶۲).

۶-۷) ازدواج

استاد مرتضی مطهری در باب اهمیت امر ازدواج در تربیت آدمی می‌گوید: «در اسلام ازدواج یک امر مقدس و یک عبادت تلقی شده است، با اینکه از مقوله لذات و شهوات است. ازدواج اولین قدمی است که انسان از خودپرستی و خوددوستی به سوی غیردوستی برمی‌دارد. تا قبل از ازدواج فقط یک من وجود داشت و همه چیز برای من بود. اولین مرحله‌ای که این حصار می‌شکند، ازدواج است که بر اثر آن یک موجود دیگری هم در کنار این «من» قرار می‌گیرد و برای او معنی پیدا می‌کند و از آن پس، کار می‌کند، زحمت می‌کشد، خدمت می‌کند، نه برای من، بلکه برای او» (همان: ۲۶۷). ایشان در جایی دیگر در باب اهمیت ازدواج می‌گوید: «یک پختگی هست که جز در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی‌شود، در مدرسه پیدا نمی‌شود، در جهاد با نفس پیدا نمی‌شود، با نماز شب پیدا نمی‌شود، با ارادت به نیکان هم پیدا نمی‌شود. این را فقط از همین جا باید به دست آورد» (همان: ۲۶۷).

۶-۸) جهاد

جهاد، یکی از عوامل مهم در تربیت رو به رشد انسان است. سختی‌ها و مشکلات نهفته در جهاد می‌تواند به سهم خود، برای انسان سازنده و مفید باشد. در واقع، می‌توان چنین سختی‌هایی را به واسطه برکت‌های پنهانی که در آن است، از الطاف خفیه الهی به شمار آورد. به قول مولوی:

«هر چه بر تو آن کراهیت بُود،
چون حقیقت بنگری، رحمت بُود»
(مولوی، ۱۳۶۲، دفتر ۱: ۲۰۰).

شهید مطهری درباره نقش تربیتی جهاد چنین می‌گوید: «یکی از عوامل اصلاح و تربیت، جهاد است و به طور کلی شداید و مشقات، خود از عوامل اصلاح و تربیت است. جهاد یک عاملی است که جانشین نمی‌پذیرد؛ یعنی امکان ندارد که یک مؤمن مسلمان جهاد رفته و یک مؤمن مسلمان جهاد ندیده، از نظر روحیه یک‌جور باشند» (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۷۰).

نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت و به عبارت دیگر، تربیت‌پذیری انسان مهم‌ترین شرط زندگی الهی و هدفمند است. در تربیت‌پذیری انسان عوامل درونی و محیطی بسیاری تأثیرگذار می‌باشند که انسان باید تمامی این عوامل را در راستای قرب الهی به کار گیرد. در بوستان اندیشه شهید مطهری، درخت تعلیم و تربیت و

ثمره‌های آن دارای جایگاه ویژه‌ای می‌باشد. ایشان همچون سایر اندیشمندان اسلامی در مقوله تعلیم و تربیت، از آبشخور گسترده قرآن و روایات اسلامی سیراب شده است. بنابراین، اولین لازمه این امر این است که به انسان به عنوان خلیفه‌الله نگاه شود؛ یعنی زندگی انسانی بدون تربیت‌پذیری قطعاً با شأن و مقام او در عالم خلقت تناسب نخواهد داشت. مهم‌ترین عوامل تربیت انسان از نگاه شهید مطهری عبارتند از: عبادت، تفکر، تقویت حسّ حقیقت‌جویی، جهاد، ازدواج و هم‌نشینی با صالحان. بنابراین، همچنان‌که از موارد فوق برمی‌آید، عوامل تعلیم و تربیت شامل عوامل درونی و بیرونی می‌شود، در حالی که عواملی همچون تفکر و عبادت امری فردی است، ازدواج و هم‌نشینی با صالحان ضرورت سوق یافتن آدمی به سوی دیگران را گوشزد می‌نماید. اما پیشنهادهای کاربردی چندی در راستای مقوله تعلیم و تربیت می‌توان ارائه داد که موارد زیر از آن جمله‌اند:

- ۱- آنچه باید مورد توجه مسئولان باشد، فراهم کردن محیط ایمن برای کارکنان در سطح داخلی و همچنین تسری آن به جامعه به منظور فراهم نمودن زمینه‌های تعلیم و تربیت است.
- ۲- درخت تعلیم و تربیت برای باردهی نیازمند صبر و نگهداری است. بنابراین، مسئولان و کارکنان باید از برخوردهای احساسی و همچنین عجولانه خودداری نمایند.
- ۳- اندیشه‌های شهید مطهری از ظرفیت بالایی در امر تعلیم و تربیت برخوردار می‌باشد. نیازمند است با تهیه جزوه‌ای از نظرات ایشان در باب تعلیم و تربیت در جهت افزایش سطح آگاهی کارکنان گام برداشته شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- باقری، خسرو. (۱۳۸۸). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: مدرسه.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین. (۱۳۴۳). *دیوان حافظ*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: انتشارات زوار.
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۷). *سیری در تربیت اسلامی*. قم: نگارش.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین. (۱۳۵۹). *بوستان سعدی*. به اهتمام دکتر غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۸۹). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: امیرکبیر.
- قوام، میرعظیم. (۱۳۸۶). *اصول و روشهای تربیت از منظر قرآن کریم*. تهران: جمال الحق.
- لاهوری، اقبال. (۱۳۵۹). *اسرار خودی*. با مقدمه و حواشی م. درویش. تهران: بی‌نا.

- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: الجامعة لعلوم الائمة الأطهار.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). *هدف زندگی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ . (۱۳۸۱). *اسلام و مقتضیات زمان*. ج ۲. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۸۳). *انسان کامل*. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۸۴). *آشنایی با قرآن*. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۸۵). *امدادهای غیبی و زندگی بشر*. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۸۷). الف. *جاذبه و دافعه علی*. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۸۷). ب. *مجموعه آثار*. ج ۳. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۸۸). *حکمت‌ها و اندرزها*. ج ۲. تهران: صدرا.
- _____ . (۱۳۸۹). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: صدرا.
- موسوی خمینی (ره)، امام روح‌الله. (۱۳۷۴). *چهل حدیث*. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۲). *مثنوی معنوی*. به کوشش رینولد نیکلسون. تهران: انتشارت مولی.